

**Keith Chen: Could your language affect your ability to save money?**

ایا زبان تکلمی شما در توانایی شما در پس انداز کردن تاثیر دارد؟



اقتصاد دانان چه چیزی از زبانشناسان می آموزند؟ اقتصاد دان رفتاری، "کیس چن"، الگوی شگفت انگیزی برگرفته شده از تحقیق خود معرفی می کند: اینکه زبانی که فاقد مفهوم زمان آینده است — "فردا باران آمدن" بجای "فردا باران خواهد آمد" — در ارتباط تنگاتنگ با میزان بالای پس انداز است. بیشتر درباره پژوهش های "چن" بخوانید.

[لینک سخنرانی ارائه شده در سال ۲۰۱۲](#)

<p>The global economic financial <b>crisis</b> has <b>reignited</b> public interest in something that's actually one of the oldest questions in economics, dating back to at least before Adam Smith. And that is, why is it that countries with <b>seemingly</b> similar economies and institutions can display radically different <b>savings</b> behavior?</p>	<p><b>بحران</b> مالی اقتصادی جهانی، علاقه عموم را به مسئله ای که در واقع یکی از قدیمی ترین سوالات اقتصادی است، <b>شعله ور کرد</b>، که به زمانی حداقل قبل از "آدام اسمیت" بر می گردد. و اون سوال اینه، چرا کشورهایی که <b>بظاهر</b> از نظر نظام های اقتصادی و بنیادی یکسان هستند، قادرند رفتارهای <b>صرفه جویی</b> کاملاً متفاوتی از خود بروز بدهند؟</p>
<p>Now, many <b>brilliant</b> economists have spent their entire lives working on this question, and as a field we've made a <b>tremendous</b> amount of headway and we understand a lot about this. What I'm here to talk with you about today is</p>	<p>هم اکنون، بسیاری اقتصاد دانان <b>با استعداد</b> عمرشان را وقف این سوال کردند، و ما در این زمینه پیشرفت <b>فوق العاده</b> ای کرده ایم و کلی در این باره می دانیم. چیزی که مایلم امروز با شما درموردش صحبت کنم،</p>

<p>an <b>intriguing</b> new hypothesis and some <b>surprisingly</b> powerful new findings that I've been working on about the link between the structure of the language you speak and how you find yourself with the <b>propensity</b> to save. Let me tell you a little bit about savings rates, a little bit about language, and then I'll draw that connection.</p>	<p>یک فرضیه جدید <b>جالب توجه</b> است، و یکسری یافته های جدیدی که بطرز <b>شگفتاوری</b> قدرتمندند و من روی آنها کار کردم و اون درباره ارتباط بین ساختار زبان گفتاری شما و نحوه <b>تمایل</b> شما به پس انداز کردن است. اجازه بدهید کمی در مورد میزان پس انداز، کمی درباره زبان برایتان بگویم، سپس به ارتباط آن می پردازم.</p>
<p>Let's start by thinking about the member countries of the OECD, or the Organization of Economic Cooperation and Development. OECD countries, by and large, you should think about these as the richest, most industrialized countries in the world. And by joining the OECD, they were <b>affirming</b> a <b>common</b> <b>commitment</b> to democracy, open markets and free trade. <b>Despite</b> all of these similarities, we see huge differences in savings behavior.</p>	<p>اجازه بدهید ابتدا به اعضای کشورهای OECD، یا سازمان همکاری توسعه اقتصادی، پردازیم. شما می بایست از کشورهای OECD، روی هم رفته، بعنوان ثروتمندترین، صنعتی ترین کشورهای جهان یاد کنید. شما می بایست از کشورهای OECD، روی هم رفته، بعنوان ثروتمندترین، صنعتی ترین کشورهای جهان یاد کنید. و آنها با پیوستن به OECD، <b>تعهد مشترکی</b> در جهت دموکراسی، بازار آزاد و تجارت آزاد را <b>تصریح کردند</b>. <b>علیرغم</b> اینهمه وجه تشابه، ما شاهد تفاوت های چشمگیری در روش پس انداز هستیم.</p>
<p>So <b>all the way</b> over on the left of this graph, what you see is many OECD countries saving over a quarter of their <b>GDP</b> every year, and some OECD countries saving over a third of their GDP per year. Holding down the right <b>flank</b> of the OECD, all the way on the other side, is <b>Greece</b>. And what you can see is that over the last 25 years, Greece has <b>barely</b> managed to save more than 10 percent of their GDP. It should be noted, of course, that the United States and the U.K. are the next in line.</p>	<p>بدین ترتیب <b>سرتاسر</b> ردیف سمت چپ این نمودار، مشاهده می کنید، اکثر کشورهای OECD سالانه بیش از یک چهارم <b>تولید ناخالص داخلی</b> خود را ذخیره کرده، و برخی کشورهای OECD، سالانه بیش از یک سوم تولید ناخالص داخلی خود را ذخیره می کنند. <b>هیمنطور</b> که به سمت راست نمودار OECD پایین می رویم، در اون آخر <b>یونان</b> را می بینیم. و مشاهده می کنید که در طول ۲۵ سال گذشته، یونان به <b>سختی</b> توانسته بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را ذخیره کند. البته لازم به ذکر است که ایالات متحده و انگلستان در ردیف های بعدی هستند.</p>
<p>Now that we see these <b>huge</b> differences in savings rates, how is it possible that language might have something to do with these differences? Let me tell you a little bit about how languages <b>fundamentally</b> differ. <b>Linguists</b> and <b>cognitive</b> scientists have been exploring this question for many years now.</p>	<p>حال که شاهد این تفاوت های <b>فاحش</b> در میزان ذخیره هستیم، چطور ممکنه که زبان، ارتباطی با این تفاوت ها داشته باشد؟ اجازه بدید کمی درباره تفاوت های <b>بنیادین</b> زبانها برایتان بگویم. <b>زبان شناسان</b> و دانشمندان <b>روانشناسی شناختی</b> سالهاست که در مورد این سوال تحقیق می کنند.</p>

<p>And then I'll draw the connection between these two behaviors.</p>	<p>و من بعداً ارتباط این دو روش را بررسی می‌کنم.</p>
<p>Many of you have probably already noticed that I'm Chinese. I grew up in the Midwest of the United States. And something I realized quite early on was that the Chinese language forced me to speak about and -- in fact, more fundamentally than that -- ever so slightly forced me to think about family in very different ways.</p>	<p>بسیاری از شما تا حالا احتمالاً متوجه شدید که من چینی هستم. من در غرب میانه ایالات متحده بزرگ شدم. و چیزی که خیلی زود متوجه شدم این بود که زبان چینی مرا وادار کرد که درباره خانواده طرز بیان متفاوتی داشته باشم -- و در واقع، اساسی‌تر از اون -- حتی کمی مجبورم می‌کنم که در مورد خانواده طرز تفکر بسیار متفاوتی داشته باشم.</p>
<p>Now, how might that be? Let me give you an example. Suppose I were talking with you and I was introducing you to my uncle. You understood exactly what I just said in English. If we were speaking Mandarin Chinese with each other, though, I wouldn't have that luxury. I wouldn't have been able to convey so little information. What my language would have forced me to do, instead of just telling you, "This is my uncle," is to tell you a tremendous amount of additional information. My language would force me to tell you whether or not this was an uncle on my mother's side or my father's side, whether this was an uncle by marriage or by birth, and if this man was my father's brother, whether he was older than or younger than my father. All of this information is obligatory. Chinese doesn't let me ignore it. And in fact, if I want to speak correctly, Chinese forces me to constantly think about it.</p>	<p>حالا، چطور چنین چیزی امکان پذیره؟ بگذارید برایتان مثالی بزنم. فرض کنید دارم با شما صحبت کرده و شما را به عمویم معرفی می‌کنم. چیزی که الان به انگلیسی گفتم را کاملاً متوجه شدید. هرچند، اگر به زبان چینی با یکدیگر صحبت می‌کردیم، اونقدر هم راحت نبودم. نمی‌تونستم اطلاعات به این کمی را منتقل کنم. اونچه زبان من، مرا بدان واداشت، بجای اینکه خیلی ساده بهتون بگم، "این عمو/دایی منه،" اینه که یک عالمه اطلاعات اضافه‌تر بهتون بگم. زبان من مجبورم می‌کنم بهتون بگم آیا این مرد از طرف مادری است (دایی) یا از طرف پدری است (عمو)، آیا برادر خونی است یا ناتنی، و اگر این مرد برادر پدرم است، از پدرم بزرگتره یا کوچکتره. تمام این اطلاعات اجباری است. زبان چینی به من اجازه چشم‌پوشی از آنرا نمی‌ده. و در حقیقت، اگر بخوام درست صحبت کنم، زبان چینی وادارم می‌کنه که دائم بهش فکر کنم.</p>
<p>Now, that fascinated me endlessly as a child, but what fascinates me even more today as an economist is that some of these same differences carry through to how languages speak about time.</p>	<p>حالا، این موضوع بعنوان یک کودک بی‌نهایت مرا شگفت زده کرد، اما آنچه امروز مرا بعنوان یک اقتصاددان حتی بیشتر شگفت زده می‌کند اینه که برخی از این تفاوت‌های یکسان از نحوه بیان زمان در زبانها می‌آیند.</p>

<p>So for example, if I'm speaking in English, I have to speak grammatically differently if I'm talking about past rain, "It rained yesterday," current rain, "It is raining now," or future rain, "It will rain tomorrow." Notice that English requires a lot more information with respect to the timing of events. Why? Because I have to <b>consider</b> that and I have to <b>modify</b> what I'm saying to say, "It will rain," or "It's going to rain." It's simply not <b>permissible</b> in English to say, "It rain tomorrow."</p>	<p>بدین ترتیب بعنوان مثال، اگر به زبان انگلیسی صحبت کنم، باید دستور زبان متفاوتی بکار ببرم اگر دارم در مورد بارش باران در گذشته صحبت می کنم، "دیروز باران آمد"، باران در حال حاضر، "الآن باران در حال باریدن است"، باران در آینده، " فردا باران خواهد آمد." توجه کنید که زبان انگلیسی اطلاعات خیلی بیشتری در رابطه با زمان وقوع وقایع می طلبد. چرا؟ چون باید آنرا <b>در نظر بگیرم</b> و باید آنچه بر زبان می آورم را <b>تعدیل</b> کنم، "باران خواهد آمد" یا "قراره باران بیاد." در زبان انگلیسی <b>مطلقاً اجازه نداریم بگوییم، " فردا باران آمدن."</b></p>
<p>In contrast to that, that's almost exactly what you would say in Chinese. A Chinese speaker can basically say something that sounds very strange to an English speaker's ears. They can say, "Yesterday it rain," "Now it rain," "Tomorrow it rain." In some deep sense, Chinese doesn't divide up the time spectrum in the same way that English forces us to constantly do in order to speak correctly.</p>	<p>بر خلاف آن، این درست چیزی است که در زبان چینی می گویند. یک فرد چینی می تونه اساساً چیزی بگه که به گوش فرد انگلیسی زبان، خیلی عجیب برسه. آنها می توانند بگویند، "دیروز باران آمدن،" "الآن باران آمدن"، "فردا باران آمدن". در مفهوم عمیق تر، زبان چینی، طیف زمان را جدا نمی کند به شکلی که زبان انگلیسی ما را مجبور کرده تا دائم اینکار را انجام داده تا درست صحبت کنیم.</p>
<p>Is this difference in languages only between very, very distantly related languages, like English and Chinese? Actually, no. So many of you know, in this room, that English is a Germanic language. What you may not have realized is that English is actually an <b>outlier</b>. It is the only Germanic language that requires this. For example, most other Germanic language speakers feel completely comfortable talking about rain tomorrow by saying, "Morgen regnet es," quite literally to an English ear, "It rain tomorrow."</p>	<p>آیا این تفاوت در زبانها فقط بین زبانهایی است که ارتباط بسیار بسیار کمی باهم دارند، مثل انگلیسی و چینی؟ واقعاً اینطور نیست. خُب خیلی از شما در این سالن می دانید که زبان انگلیسی یک زبان ژرمنی است. آنچه ممکنه بدان واقف نباشید اینه که زبان انگلیسی در واقع زبان <b>پرتی</b> است. تنها زبان ژرمنی است که نیازمند این مسئله است. بعنوان مثال، اکثر افرادی که دیگر زبانهای ژرمنی را صحبت می کنند کاملاً راحت درباره آمدن باران در فردا صحبت کرده و می گویند، "Morgen regnet es" که به معنی واقعی کلمه به گوش فرد انگلیسی اینه، " فردا باران آمدن."</p>
<p>This led me, as a behavioral economist, to an <b>intriguing hypothesis</b>.</p>	<p>بعنوان یک اقتصاددان رفتاری این مسئله مرا به <b>فرضیه</b> چشمگیری هدایت کرد.</p>

<p>Could how you speak about time, could how your language forces you to think about time, affect your propensity to behave across time? You speak English, a futured language. And what that means is that every time you discuss the future, or any kind of a future event, grammatically you're forced to cleave that from the present and treat it as if it's something viscerally different. Now suppose that that visceral difference makes you subtly dissociate the future from the present every time you speak. If that's true and it makes the future feel like something more distant and more different from the present, that's going to make it harder to save. If, on the other hand, you speak a futureless language, the present and the future, you speak about them identically. If that subtly nudges you to feel about them identically, that's going to make it easier to save.</p>	<p>آیا نحوه بکارگیری زمان در گفتار، آیا اجبار تفکر در مورد زمان، در نحوه گرایش رفتاری شما در طول زمان تاثیر می گذارد؟ شما انگلیسی صحبت می کنید، زبان آینده. و معنی آن اینه که هر وقت در مورد آینده، یا هر اتفاقی در آینده حرف می زنید، از لحاظ گرامری مجبورید آنرا از زمان حال جدا کرده و مثل چیزی که بطور غیر منطقی متفاوت است، قلمداد کنید. حال فرض کنید که اون تفاوت غیر منطقی باعث می شه که هر بار در صحبت خود، بطور نامحسوسی آینده را از زمان حال جدا کنید. اگر این صحت داشته باشه و باعث بشه که آینده مثل چیزی دورتر و متفاوت تر از زمان حال به چشم بیاید، این مسئله پس انداز کردن را دشوار تر می کند. اگر، از طرف دیگر، شما زبانی را تکلم کنید که زمان آینده نداشته باشد، زمان حال و زمان آینده، هر دو را به یک شکل بکار می برید. اگر این شما را بطور نامحسوسی ترغیب کنه که احساس مشابهی نسبت به دو زمان داشته باشید، پس انداز را آسان تر می کند.</p>
<p>Now this is a fanciful theory. I'm a professor, I get paid to have fanciful theories. But how would you actually go about testing such a theory? Well, what I did with that was to access the linguistics literature. And interestingly enough, there are pockets of futureless language speakers situated all over the world. This is a pocket of futureless language speakers in Northern Europe. Interestingly enough, when you start to crank the data, these pockets of futureless language speakers all around the world turn out to be, by and large, some of the world's best savers.</p>	<p>حال این یک تئوری خیالی است. من یک استادم، حقوق می گیرم تا تئوریهای خیالی پیروانم. اما برآستی چطور می خواهید چنین تئوری را آزمایش کنید؟ خُب، کاری که من باهاش کردم این بود دسترسی به ادبیات زبانشناسی بود. و جالب اینه که کلی افراد در سرتاسر دنیا هستند که به زبانهای فاقد زمان آینده تکلم می کنند. این مجموعه افرادی است در اروپای شمالی که به زبان فاقد زمان آینده صحبت می کنند. خیلی جالبه که وقتی شروع به خم کردن داده ها می کنید، این مجموعه افرادی که در سرتاسر دنیا به زبانهای فاقد زمان آینده صحبت می کنند روی هم رفته اینطور از آب در می آیند که برخی از بهترین ذخیره کنندگان دنیا هستند.</p>
<p>Just to give you a hint of that, let's look back at that OECD graph that we were talking about.</p>	<p>فقط یه اشاره از آن بهتون بدم، بیایید با نگاهی به عقب، به نمودار OECD که درموردش صحبت می کردیم نظری</p>

<p>What you see is that these bars are systematically taller and systematically shifted to the left compared to these bars which are the members of the OECD that speak futuristic languages. What is the average difference here? Five percentage points of your <b>GDP</b> saved per year. Over 25 years that has huge <b>long-run</b> effects on the wealth of your nation.</p>	<p>ببیندازیم. می بینید که این ستونها بطور سیستماتیکی بلندتر و بطور سیستماتیکی به سمت چپ تغییر مکان دادند در مقایسه با این ستونها که از اعضای OECD بوده که به زبانهای دارای زمان آینده صحبت می کنند. میانگین تفاوت در اینجا چیست؟ پنج درصد از سود ناخالص داخلی شما هر ساله ذخیره می شود. در طول ۲۵ سال که تاثیر <b>دراز مدت</b> عظیمی بر ثروت مملکت شما دارد.</p>
<p>Now while these findings are <b>suggestive</b>, countries can be different in so many different ways that it's very, very difficult sometimes to account for all of these possible differences. What I'm going to show you, though, is something that I've been <b>engaging</b> in for a year, which is trying to gather all of the largest <b>datasets</b> that we have access to as economists, and I'm going to try and strip away all of those possible differences, hoping to get this relationship to break. And just <b>in summary</b>, no matter how far I push this, I can't get it to break. Let me show you how far you can do that.</p>	<p>حال در حالیکه این یافته ها <b>معنی دار</b> هستند کشورها می توانند در بسیاری روشهای متفاوت تفاوت داشته باشند که گاهی اوقات در نظر گرفتن این تفاوتها احتمالی بسیار بسیار دشوار است. آنچه مایلیم به شما نشان بدم، چیزی است که مدت یکسال است بدان <b>مشغولم</b>، که اون سعی در جمع آوری تمام <b>داده هایی</b> است که ما بعنوان اقتصاد دان بهشون دسترسی داریم، و من سعی می کنم و تمام اون تفاوتهای احتمالی را دور می ریزم، به این امید که این ارتباط را بهم بزنم. و فقط <b>بطور اختصار</b>، مهم نیست که این را تا کجا هل می دهم، نمی توئم آنرا بشکنم. بزارید بهترتون نشون بدم که شما تا کجا می توانید آنرا انجام دهید.</p>
<p>One way to imagine that is I gather large datasets from around the world. So for example, there is the <b>Survey</b> of Health, [Aging] and <b>Retirement</b> in Europe. From this dataset you actually learn that retired European families are extremely patient with survey takers. (Laughter) So imagine that you're a retired household in Belgium and someone comes to your front door. "Excuse me, would you mind if I <b>peruse</b> your <b>stock portfolio</b>? Do you happen to know how much your house is worth? <b>Do you mind</b> telling me? Would you happen to have a <b>hallway</b> that's more than 10 meters long? If you do, would you mind if I timed how long it took you to walk down that</p>	<p>یک راه تصور اینکه که من داده های بسیاری از سرتاسر جهان جمع آوری کردم. بدین ترتیب بعنوان مثال، در اروپا <b>ارزیابی</b> سلامت، پیری و <b>بازنشستگی</b> وجود دارد. شما در واقع بر اساس این سری داده ها می فهمید که خانواده های بازنشسته اروپایی، صبر بسیار زیادی در برابر ارزیابها دارند. <b>خُب</b> فکر کنید که شما یک فرد بازنشسته در بلژیک هستید و شخصی درب منزل شما را می زند. " ببخشید، می توئم <b>یه نگاهی</b> به <b>اوراق سهام</b> شما <b>بندازم</b>? احتمال داره بدونید خانه تان چقدر می ارزه؟ <b>اشکالی نداره</b> اگه بهم بگوئید؟ احتمالاً <b>راهروی</b> منزلتان بیش از ۱۰ متر است؟ اگه اینطور، اشکالی نداره اگه زمان بگیرم تا بدونم چقدر وقت می گیره تا به انتهای راهرو بروید؟ می توئید تا جایی</p>



<p>hallway? Would you mind squeezing as hard as you can, in your dominant hand, this device so I can measure your grip strength? How about blowing into this tube so I can measure your lung capacity?" The survey takes over a day. (Laughter) Combine that with a Demographic and Health Survey collected by USAID in developing countries in Africa, for example, which that survey actually can go so far as to directly measure the HIV status of families living in, for example, rural Nigeria. Combine that with a world value survey, which measures the political opinions and, fortunately for me, the savings behaviors of millions of families in hundreds of countries around the world.</p>	<p>که ممکنه با دست غالب خود فشار دهید تا بتونم قدرت پنجه شما را تخمین بزنم؟ چطوره در این لوله فوت کرده تا میزان حجم ریه های شما را اندازه گیری کنم." این نظر سنجی یک روز طول می کشه. (خنده) آنرا با نمودار جمعیت و سلامتی که توسط USAID در کشورهای در حال توسعه در آفریقا جمع آوری شده، تلفیق کنید، بعنوان مثال، در حقیقت این نظر سنجی قادره تا جایی پیش بره تا آمار ویروس HIV را مثلاً در خانواده های ساکن در قسمت شهر نشین نیجریه اندازه گیری کند. آنرا با نظر سنجی ارزش جهانی تلفیق کنید، که قادره ایده های سیاسی، و از نظر من خوشبختانه، رفتارهای پس اندازی میلیونها خانوار در صدها کشور در سرتاسر دنیا را تخمین بزند.</p>
<p>Take all of that data, combine it, and this map is what you get. What you find is nine countries around the world that have significant native populations which speak both futureless and futured languages. And what I'm going to do is form statistical matched pairs between families that are nearly identical on every dimension that I can measure, and then I'm going to explore whether or not the link between language and savings holds even after controlling for all of these levels.</p>	<p>همه اون داده ها را گرفته و تلفیق کنید، و این نقشه ای است که بدست می آورید. آنچه می یابید، تعداد ۹ کشور در سرتاسر دنیاست که بطور چشمگیری جمعیت بومی دارند و به هر دو زبان زمان آینده و زبان فاقد زمان آینده صحبت می کنند. و من می خوام خانواده هایی که تقریباً از هر لحاظ قابل سنجشی به یکدیگر شبیه هستند را بصورت آماری جفت جفت در کنار هم قرار دهم و سپس به بررسی وجود ارتباط بین زبان و پس انداز می پردازم تا ببینم آیا پس از کنترل تمام سطوح هنوز این ارتباط پا برجاست؟</p>
<p>What are the characteristics we can control for? Well I'm going to match families on country of birth and residence, the demographics -- what sex, their age -- their income level within their own country, their educational achievement, a lot about their family structure. It turns out there are six different ways to be married in Europe. And most granularly, I break them down by religion where there are 72 categories of religions in</p>	<p>خصوصیاتی که قادر به مهارشان هستیم، چی هستند؟ خُب من خانواده ها را بر اساس کشور محل تولد و کشور محل سکونتشان، جمعیت -- جنسیت، سن -- میزان درآمد در کشور خودشان، دستاوردهای تحصیلی، کلی در مورد ساختار خانوادگی در کنار هم قرار می دهم. معلوم شد که شش روش مختلف ازدواج در اروپا وجود دارد. و من آنها را دانه دانه بر اساس مذهب تقسیم کردم و بدین شکل ۷۲ دسته مذهب در دنیا وجود دارد بدین ترتیب یک سطح بیش</p>

<p>the world -- so an extreme level of <b>granularity</b>. There are 1.4 billion different ways that a family can find itself.</p>	<p>از حد <b>موشکافانه</b> وجود دارد. ۴/۱ میلیارد راه برای یک خانواده وجود دارد تا خود را بیابد.</p>
<p>Now effectively everything I'm going to tell you from now on is only comparing these basically nearly identical families. It's getting as close as possible to the thought experiment of finding two families both of whom live in Brussels who are identical on every single one of these dimensions, but one of whom speaks <b>Flemish</b> and one of whom speaks French; or two families that live in a rural district in Nigeria, one of whom speaks Hausa and one of whom speaks Igbo.</p>	<p>حالا هر چیزی که عملاً از این پس مایلم به شما بگویم فقط مقایسه خانواده هایی است که اساساً بطور تقریبی شبیه هم هستند. تا حد امکان به آزمایشی نزدیک می شود که در مورد دو خانواده ایست که هر دو در بروکسل زندگی می کنند که هر دو از هر جهت بهم شبیه هستند، فقط یکی از آنها زبان <b>فلاندرز</b> و دیگری فرانسوی صحبت می کند؛ یا دو خانواده ای که در مناطق خارج شهر در نیجریه زندگی می کنند، یکی به زبان "هوسا" و دیگری به زبان "ایگبو" صحبت می کنند.</p>
<p>Now even after all of this <b>granular</b> level of control, do futureless language speakers seem to save more? Yes, futureless language speakers, even after this level of control, are 30 percent more likely to report having saved in any given year. Does this have <b>cumulative</b> effects? Yes, by the time they retire, futureless language speakers, holding constant their income, are going to retire with 25 percent more in savings.</p>	<p>حالا حتی پس از این کنترل <b>موشکافانه</b>، کسانی که به زبان فاقد زمان آینده تکلم می کنند، بنظر بیشتر پس انداز می کنند؟ بله، کسانی که به زبان فاقد زمان آینده تکلم می کنند، حتی پس از این کنترل موشکافانه، ۳۰ درصد بیشتر احتمال دارد در هر سالی که فکر کنید پس انداز داشته باشند. آیا این امر پیامدهای <b>فزاینده</b> ای دارد؟ بله، تا زمان بازنشستگی، کسانی که به زبان فاقد زمان آینده تکلم می کنند، با حفظ دائمی درآمدشان، با پس اندازی ۲۵ درصد بیشتر، بازنشسته می شوند.</p>
<p>Can we push this data even further? Yes, because I just told you, we actually collect a lot of health data as economists. Now how can we think about health behaviors to think about savings? Well, think about smoking, for example. Smoking is in some <b>deep sense</b> negative savings. If savings is current pain in exchange for future pleasure, smoking is just the opposite. It's current pleasure in exchange for future pain. What we should expect then is the opposite effect. And that's exactly what we find.</p>	<p>آیا قادریم این داده ها را حتی بیشتر گسترش دهیم؟ بله، چون همین الان بهتون گفتم، ما بعنوان اقتصاد دان در واقع کلی داده های سلامتی جمع آوری می کنیم. حالا چطور می توانیم با در نظر گرفتن رفتارهای سلامتی به پس انداز برسیم؟ خوب، بطور مثال سیگار کشیدن را در نظر بگیرید، کشیدن سیگار در <b>عمق معنایی</b> یک جور پس انداز منفی است. اگر معنی پس انداز، زحمت کنونی در قبال لذت آتی است، کشیدن سیگار درست خلاف آن است. لذتی آتی است در قبال رنج آتی. آموغع باید تاثیری خلاف آنچه که باید، انتظار باشیم. و این دقیقاً چیزی است که ما دریافتیم.</p>



<p>Futureless language speakers are 20 to 24 percent less likely to be smoking at any given point in time compared to identical families, and they're going to be 13 to 17 percent less likely to be <b>obese</b> by the time they retire, and they're going to report being 21 percent more likely to have used a condom in their last sexual <b>encounter</b>. I could go on and on with the list of differences that you can find. It's almost impossible not to find a savings behavior for which this strong effect isn't present.</p>	<p>کسانی که به زبان فاقد زمان آینده تکلم می کنند، نسبت به خانواده های مشابه، ۲۰ تا ۲۴ درصد احتمال کمتری دارد که در هر مقطع زمانی سیگار بکشند، و درصد ابتلای آنها به <b>چاقی</b> در سن بازنشستگی، ۱۳ تا ۱۷ درصد کمتر است، و بنا به گزارشات ۲۱ درصد احتمال بیشتری دارد که در آخرین <b>ارتباط</b> جنسی خود از کاندوم استفاده کرده باشند. تا دلتون بخواد می تونم همینطوری در لیستی از اختلافات پیش برم. تقریباً غیر ممکنه که رفتار پس اندازی بیابید که چنین پیامد استواری در آن نمود نباشد.</p>
<p>My linguistics and economics <b>colleagues</b> at Yale and I are just starting to do this work and really explore and understand the ways that these <b>subtle nudges</b> cause us to think more or less about the future every single time we speak. Ultimately, the goal, once we understand how these subtle effects can change our decision making, we want to be able to provide people tools so that they can <b>consciously</b> make themselves better savers and more conscious <b>investors</b> in their own future.</p>	<p>من و <b>همکاران</b> زبانشناس و اقتصاددانم در [دانشگاه] "یل" تازه شروع به انجام اینکار کردیم و در واقع به بررسی و شناخت راههایی می پردازیم که چنین <b>تشویقهای کوچکی</b> باعث می شه هر بار که صحبت می کنیم، کم و بیش درباره زمان آینده فکر کنیم. در نهایت، هدف اینه، وقتی پی می بریم که چطور چنین پیامدهای ظریفی قادرند تصمیم گیری ما را تغییر دهند، دلمون می خواد ابزاری در اختیار مردم قرار بدیم تا بتوانند <b>آگاهانه</b> از خود فردی بسازند که در آینده خود، پس اندازکننده بهتر و <b>سرمایه گذار</b> هشیار تری باشند.</p>
<p>Thank you very much.</p>	<p>بسیار سپاسگزارم.</p>

دیگر سخنرانی ها در [سایت](#) :

❖ [ماشین های بدون راننده چطور کار می کنند؟-کریس ارمسون](#)

❖ [من یک مدل هستم - کامرون راسل](#)

❖ [بعد از سقوط- ریک الیاس](#)

❖ [چیزهایی که درباره ازدواج نمی دانید- جنا مک کارتی](#)

❖ [یک فیلم ساز، وبلاگ نویس و قصاب- بسام طریق](#)

- ❖ به جای فیزیوتراپی بازی کنید- کاسمین میهایو
- ❖ مهمترین عامل موفقیت شرکت های نوپا- بیل گراس
- ❖ حریص بمان ، دیوانه بمان-استیو جابز
- ❖ معجزه های پنهان هستی- لویی شوارتز
- ❖ نتایج یک تحقیق ۷۵ ساله در مورد شادی- رابرت والدینگر
- ❖ چطور بازوی یک نفر دیگر را با مغز خود کنترل کنیم؟-گریگ گیچ
- ❖ با هم اما تنها- شری ترکل
- ❖ راهی ساده برای ترک عادات بد- جودسان بروئر
- ❖ لباس هایتان را نخرید، دائلود کنید- دنیت پلگ
- ❖ سفر به یک موزه عجیب - آمییت سود
- ❖ چطور به انسان های ماشینی تبدیل شدیم؟- امبر کیس
- ❖ چطور در رسانه های اجتماعی جلب توجه بکنیم؟-آکس اهائین
- ❖ آیا زمان انقلاب یادگیری فرا رسیده؟- سر کن رابینسون
- ❖ یک ایده جالب برای جلسات کاری- نیلوفر مرچند
- ❖ چرا معمولا رژیم های غذایی موثر نیستند؟- ساندرآ آمادت
- ❖ رهبران بزرگ و شرکت های موفق چگونه عمل می کنند؟-سایمون سینک
- ❖ چرا زنان زود عقب نشینی می کنند؟-شریل سندبرگ
- ❖ مشکلات ایرانی-آمریکایی بودن- ماز جبرانی
- ❖ من یسر یک تروریست هستم- زک ابراهیم
- ❖ دنیای متفاوت ما - درک سیور

- ❖ فقط ده دقیقه تمرکز- اندی بادیکامپ
- ❖ هدف هایمان را به دیگران بگوییم یا نه؟- درک سیور
- ❖ آقا و خانم گیتس
- ❖ شگفتی های اقیانوس- دیوید گالو
- ❖ بعد از موفقیت- ریچارد جان
- ❖ پرسش هایی بزرگ در مورد جهان- استیون هاوکینگ
- ❖ آیا مدارس خلاقیت را می کشند؟- سر کن رابینسون
- ❖ یک کلمه جادویی برای بهبود روابط- لورا تریس
- ❖ فرمول خوشبختی : چطور خوشبین باشیم؟ - شان آکر
- ❖ آیا شما انسانید؟- زی فرانک
- ❖ چطور عادت‌های را وارد زندگیمان کنیم یا عادت‌های را ترک کنیم؟- مت کاتس
- ❖ اینترنت، حس ششم دیجیتالی انسان- پتی مائس
- ❖ ۵ راه برای کشتن رویاهایتان - بل پیزو
- ❖ هشت راز موفقیت بعد از ۷ سال تحقیق- ریچارد جان
- ❖ چطور صحبت کنیم تا مردم علاقه مند به شنیدن شوند؟- جولین ترژر
- ❖ زندگی کردن ورای محدودیت ها - امی پوردی
- ❖ زبان بدن شما ، هویت شما را شکل می دهد- امی کادی
- ❖ راز شاد زیستن - دن گیلبرت